

حقوق اجتماعی- فرهنگی کودک در اسناد بین الملل و قوانین افغانستان^۱

چکیده

مسئله اصلی این نوشتار، حقوق اجتماعی- فرهنگی کودک و هم چنین نقطه‌ی اشتراک و نقطه افتراق آن در اسناد بین الملل و قوانین افغانستان است. در همین راستا از جمله اقدامات انجام شده در عرصه بین الملل می توان به کنوانسیون جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ اشاره نمود که افغانستان نیز آن را مورد تأیید قرار داده است. در قانون مدنی و دیگر قوانین کشور هم در مورد حقوق کودک مواردی اشاره گردیده است؛ با توجه به قانون مدنی و دیگر قوانین موجود و اعلامیه جهانی حقوق کودک می توان سن ۱۸ سال را سن تمییز و تشخیص کودک به معنای عام لحاظ نمود که البته باسن بلوغ شرعی و زمان وجوب انجام تکالیف شرعی متفاوت است. تحقیق حاضر بدنبال این مساله است که کودک در اسناد بین الملل و قوانین افغانستان دارای کدام حقوق بوده و مهم ترین حقوق کودک در عرصه ی فرهنگی- اجتماعی کدامند؟ یافته ها و نتایج تحقیق نشان می دهد که حقوق کودکان در دوره قبل از تولد مورد بی مهری قانون گذار واقع شده و والدین در این زمان هیچ تکلیف و الزامی ندارند و این موضوع یکی از نواقص مهم قانون مدنی در باب حقوق کودکان است؛ اما در برخی موارد دارای ابهام، کلی گویی و حتی نقص است. همچنین اسناد بین الملل در مورد حقوق کودک در دوران قبل از تولد ساکت است.

کلیدواژگان: حقوق کودک، کودک، حقوق فرهنگی، حقوق اجتماعی، اسناد بین الملل.

مقدمه

حقوق انسان‌ها در تمامی دوران زندگی بشر همواره مورد توجه بوده است و افراد سعی دارند به بهترین نحو به این حقوق دست پیدا کنند و از آن استفاده ببرند. در این میان کودکان به‌تنهایی نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کرده و آن‌ها را استیفا نمایند. آنان به‌واسطه محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی بیش از سایر اقشار جامعه آسیب‌پذیر بوده و خطرهای جسمی، روحی و تربیتی آن‌ها را تهدید می‌نماید. این قانون‌گذار، والدین و سازمان‌های بین‌المللی هستند که باید از حقوق کودک دفاع کرده و امکان اجرای مطلوب آن را فراهم آورده و ضمانت اجرایی مناسبی را پیش‌بینی کنند.

در قوانین مختلف کشورها و کنوانسیون‌های جهانی در مورد کودکان به‌طور متفاوت تصمیم‌گیری شده است. مهم‌ترین اعلامیه‌ها در مورد کودکان اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ و کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی سازمان ملل متحد است که ۱۹۱ کشور جهان از جمله کشور جمهوری اسلامی افغانستان نیز به این کنوانسیون مهم بین‌المللی پیوسته است. در اصل ۴۹ قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی کشورمان نیز مقررات حمایتی در این زمینه آمده است؛ هرچند دارای کاستی‌ها و نارسایی‌هایی می‌باشد. یکی از معایب و نواقص مهم این قوانین به‌خصوص قانون مدنی، عدم توجه به وظایف والدین در دوره قبل از تولد است. از طرفی، برای بعد از زمان تولد وظایفی مشخص شده که در مواردی ناقص، مبهم و کلی است و برخی هم فاقد ضمانت اجرا می‌باشند. حقوق کودکان از دو جهت حقوق فرهنگی و حقوق اجتماعی قابل بررسی است تا بتوانیم به احقاق حقوق آن‌ها به نحو مطلوب کمک نماییم. به نظر می‌رسد در خصوص حقوق کودک در قوانین افغانستان و سازمان‌های بین‌المللی در زمینه‌ی بهره‌مندی کودکان از حقوق فرهنگی و اجتماعی آنان از لحاظ نظری مهیاست، اما در عمل و اجرا با مشکلات روبه‌رو هستیم که در این مقاله این موارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حقوق اجتماعی کودک

تأمین اجتماعی به‌منزله‌ی حمایتی است که جامعه در قبال پریشانی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به‌واسطه قطع یا کاهش شدید درآمد افراد بر اثر بی‌کاری، بیماری، بارداری، ازکارافتادگی، سالمندی، فوت و هم‌چنین هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده، به اعضای خود ارائه می‌دهد (قابل، بی‌تا، ص ۵). هم‌چنین تأمین نیاز اجتماعی که به‌عنوان شاخص عملی برای سنجش و ارزیابی میزان مداخله حمایتی دولت‌ها از شهروندان محسوب می‌گردد و بیانگر تلقی نظری حاکم در یک جامعه دموکراتیک از رابطه دولت با شهروندان می‌باشد (فاطمی ۱۳۹۰، ص ۳۰۸). در راستای این

اهمیت و جایگاه است که ضرورت برخورداری همه‌ی انسان‌ها به‌ویژه کودکان، از تأمین اجتماعی جزء موضوعاتی است که در اسناد مختلف بین‌المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان موردتوجه جدی قرار گرفته است.

حق حفظ هویت، برخورداری از تابعیت و ثبت تولد

مهم‌ترین واقعه حقوقی در زندگی هر انسانی تولد است. با تولد افراد رابطه‌های بین پدر و مادر و کودک شکل می‌گیرد و ابتدایی‌ترین حقوق کودک، تعیین نام برای اوست. این اتفاق اگرچه بسیار بدیهی است، اما واجد مهم‌ترین حقوق انسانی یعنی حق زندگی این مولود است؛ و سپس شناسایی او به‌عنوان فرزند خواهد بود. نام و نامیدن افراد یک واقعه فرهنگی است که برای همه اعضای خانواده‌ها بدون استثنا روی می‌دهد. این حقی است مسلم برای کودک که در پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک به رسمیت شناخته شده است ماده ۷ مذکور می‌گوید: تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می‌شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و در صورت امکان شناسایی والدین تحت سرپرستی آن‌ها برخوردار است.

آنچه به نفی حقوق کودک و به خشونت علیه او از طریق نام و ثبت مشخصات منجر می‌شود، در قالب تعیین نام‌های غیرمتعارف و یا نام‌های است که در بزرگسالی و نوجوانی کودک را با تحقیر همسالان روبه‌رو می‌سازد. در پاره‌ی مواقع نیز ممکن است مشخصات کودک برای مقاصد مجرمانه مانند قاچاق و یا خریدوفروش انسان ثبت نشود. این مسأله معمولاً در جوامع فقیر بسیار شایع است. یک اقدام ساده عدم «ثبت نام» در دفتر مخصوص به رفتاری علیه تمامیت جسمانی و روانی کودک تبدیل می‌شود.

قطع نظر از اینکه عدم ثبت و شناسایی کودک پیامدهای ناگواری را می‌تواند به دنبال داشته باشد. ثبت نام با اسامی ناصواب و نامتناسب با فضای عمومی که کودک در آن قرار خواهد گرفت، می‌تواند اسباب تحقیر کودک را فراهم سازد و از او شخصیتی غیر مطمئن بسازد. چون معمولاً تحقیر کودک مانع رشد و شکوفایی او خواهد شد. همچنین «هویت کودک» با نام و تابعیت او شناخته می‌شود، از این طریق کودک روابط خانوادگی خود را با اعضای خانواده می‌شناسد و بیم محروم شدن و یا نادیده گرفتن سایر حقوق با کسب هویت برای کودک مرتفع می‌شود. هویت خانوادگی کودک نیز در ماده هشتم میثاق بین‌المللی حقوق کودک مورد شناسایی قرار گرفته است.

هم‌چنین ثبت ولادت و تعیین نسب و هویت کودک در قوانین افغانستان به نظر می‌رسد که الزامی است و از جمله حق مسلم کودک دانسته شده است که پدر و مادر با وجود رابطه فرزندی از حق تربیت کودک و حق نگره‌داری و مراقبت برخوردار می‌گردند و فرزند نیز از والدین ارث می‌برد. ماده ۳۸ قانون مدنی افغانستان در مورد ثبت ولادت این‌گونه بیان می‌کند: هر شخص می‌تواند علاوه

بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید، اسم خانوادگی با ولاد انتقال می‌یابد. از این ماده این‌گونه استنباط می‌شود که قانون‌گذار ثبت اسم را الزامی دانسته و به‌علاوه اسم نام خانوادگی را مخیر قرار داده است. در ماده ۴۳ قانون مدنی این‌گونه بیان نموده است که هیچ‌کس نمی‌تواند از اهلیت قانونی خود تنزل یا در آثار مرتبه آن تعدیل وارد نماید. طبق حکم صریح قانون کسی بدون تابعیت بوده نمی‌تواند و باید اسم شخص ثبت و دارای تابعیت باشد. ماده ۲ قانون تابعیت افغانستان، این‌گونه به تعریف تابعیت می‌پردازد، تابعیت عبارت است از: «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با دولت اسلامی افغانستان است»؛ که این تعریف دارای چند عنصر هست.

الف: رابطه سیاسی: یعنی از سوی دولت اعطا می‌شود؛ و فرد نمی‌تواند به فرد دیگر، تابعیت را اعطا کند؛ بنابراین، رابطه فردی نیست که شخص بتواند تابعیت را برای شخص دیگر اعطا کند بلکه این رابطه سیاسی است که دولت حق اعطای تابعیت را برای اتباع کشور خود دارد.

ب: رابطه حقوقی: یعنی وقتی آن فرد، رابطه‌ای سیاسی برقرار کرد، رابطه‌ای حقوقی با وجود می‌آید. مثلاً مانند حق برخورداری از حق رأی، کاندید کردن، خرید کردن خانه، زمین و...

ج: رابطه معنوی: یعنی این‌گونه نیست که شخص تا زمان تابع باشد که در خاک همان کشور باشد، بلکه در صورت که علایق مشترک، اهداف مشترک و آداب و احساسات مشترک باشد، به‌عنوان تابع شناخته می‌شود، ولو این‌که در هرکجای دنیا که باشد بین دولت اعطاکننده تابعیت و اتباع آن دولت رابطه معنوی وجود دارد. در قانون تابعیت افغانستان، رابطه‌ای معنوی بحث نشده است، شاید دلیل بحث نکردن رابطه معنوی در قانون تابعیت افغانستان این باشد که هر وقت رابطه سیاسی و رابطه حقوق بین اتباع و کشور به وجود آمد رابطه‌ی معنوی خودبه‌خود به وجود می‌آید. در نتیجه هم قوانین افغانستان و هم اسناد بین‌المللی داشتن هویت، برخورداری از تابعیت ثبت تولد را برای کودک از حقوق اساسی آن دانسته و کودکان از آن می‌تواند برخوردار باشد.

حق امنیت اجتماعی و منع بهره‌کشی و کار کودکان

حق برخورداری از امنیت اجتماعی برای کودکان در ماده ۲۶ پیمان‌نامه حقوق کودک به رسمیت شناخته شده است، اما در حقوق داخلی افغانستان به‌صورت جداگانه موضوع بهره‌مندی کودکان از حقوق اجتماعی و امنیت اجتماعی مورد توجه نبوده است. تنها در برخی قوانین پراکنده این موضوع مورد توجه مثبت و در مواردی منفی قرار گرفته است.

کودکان کار و خیابان

کودکان محروم از آموزش در افغانستان که درعین حال ناگزیرند کار کنند در جامعه بسیارند. بسیاری از این کودکان نمی‌توانند کودکی کنند. از زبان کودکان کار و خیابان بشنویم همه آرزویم

داشتن یک بایسکل بود، آن قدر کفش های مردم را واکس زدم که توانستم بایسکل کهنه بگیرم، اما بعد از دو، سه روز پدر معتادم آن را فروخت تا خرج موادمش کند؛ آن قدر عقده ای شده بودم که این باریک بایسکل را دزدیدم؛ در ساختمان ها، کار نظافت انجام می دهم، وقتی که آنجا بیچه های هم سن خودم را در حال بازی می بینم، خجالت می کشم؛ من کار می کنم و آن ها جلوی چشمم مشغول بازی هستند؛ عاشق این بودم که با خواهرم به پارکی برویم که پر از وسایل بازی بود؛ برای همین دو ماه، تمام روز را کار کردم، در دخلکم ۸۰۰ افغانی داشتم؛ هیچ موقع یادم نمی رود، مجبور شدم تمام آن را به خانه بدهم. افغانستان کشوری است که از لحاظ قانونگذاری غنی بوده اما در تطبیق قانون مشکلات فراوانی فرار روی دولت قرار دارد و کودکان خیابانی هر روز در جامعه افزایش یافته به کارهای شاقه مشغول می باشند که بر اساس ماده ۱۳ قانون کار افغانستان و مقررات سازمان بین الملل کار، کار کودکان ممنوع است و حداقل سن برای کار کودک دوره کارآموزی ۱۴ سالگی و برای کارهای خفیف اکمال سن ۱۵ سال تعیین شده است. اما قانون کار افغانستان در مورد کارگاه های کوچک و کارگاه های که از سوی خانواده اداره می شود هیچ گونه اشاره ای ندارد که در این نوع کارگاه ها، کودک به وسیله والدین یا سایر بستگانشان مورد بهره کشی قرار می گیرند، مراعات نمی شود. در حقیقت بهره کشی به وسیله والدین و با اطلاع آن ها در کارگاه های خانوادگی مجاز شناخته شده است.

در قانون کار افغانستان و مقاله نامه ۱۹۷۳ سازمان ملل یک استثناء مثبت دارد و شامل کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال می شود. در بند ۴ ماده ۱۳ قانون کار آمده است: توظيف نوجوانان دارای سن کمتر از (۱۸) سال در کارهای مضر صحت که خطر عدم رشد فیزیکی یا معلولیت در آن متصور باشد، ممنوع است. برای نیل به این موضوع در بند ۱ و ۲ ماده ۱۲۷ قانون کار پیش بینی شده است که کارگران ۱۴ تا ۱۸ سال کارگر نوجوان شناخته می شوند و در بدو شروع به کار باید مورد آزمایش های پزشکی قرار گیرند. از این راه هر نوع کاری به این دسته از کودکان نمی تواند سپرد، مثلاً سپردن کارهای سخت و زیان آور به آن ها ممنوع است.

ممنوعیت کار کودکان ابعاد مختلفی دارد از این رو کار کودک، ولو کودکانی که توانایی کار دارند، ممنوع است چراکه از یک طرف مانع رشد و آموزش او می شود و از طرفی دیگر کار کودک معمولاً با استثمار او همراه است. بدترین شکل کار بهره کشی از کودکان است اعم از اینکه والدین در آن نقش داشته باشند یا صاحبان سرمایه و قدرت و یا دولت و نهادهای وابسته به قدرت دولتی. قوانین بین المللی و داخلی کار کودکان و بهره کشی از آن ها را به اشکال مختلف ممنوع ساخته است ولی به دلیل اینکه ممنوعیت های اعلام شده تأثیر مناسب و یکسان در جهان برای جلوگیری از کار کودکان نداشته است، در سال ۱۹۹۹ سازمان بین المللی کار اولویت خود را بر ممنوعیت و اقدام فوری در

توقف اشکال مختلف کار کودکان قرار داده و در همین سال کنوانسیون به همین منظور تصویب کرده است.

دولت به تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۹۴ به کنوانسیون حقوق کودک ملحق گردیده است. بر اساس این کنوانسیون، همه کودکان کمتر از ۱۸ سال باید در مقابل بدترین اشکال کار کودک حمایت شوند؛ یعنی در مقابل کلیه اشکال بردگی، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار بازور و یا اجباری، استخدام کودکان برای استفاده در درگیرهای مسلحانه، استفاده از کودکان برای روسپیگری، تولید هرزه‌نگاری، فعالیت‌های غیرقانونی و هر نوع کاری که برای سلامت و ایمنی کودک مضر است.

با همه اوصاف و اهمیتی که ممنوعیت کار کودکان دارد و با وجود اینکه کار کودکان حاصلی برای خود کودک معمولاً ندارد و کودک در اثر آن از رشد مناسب بازمی‌ماند یا ممکن است ابزار بردگی و استثمار او فراهم شود، آمارهایی تکان‌دهنده از کار کودکان در جهان و افغانستان وجود دارد. بر اساس برخی آمارها اکثر کودکان کار یا در خیابان و یا در کارگاه‌های زیرزمینی مشغول کار هستند. بخش عظیمی از این تعداد کودکان خانواده‌های فقیر و محروم از آموزش هستند. تأمین حقوق اجتماعی کودکان از قبیل بیمه و حق آموزش رایگان و حمایت از والدین معلول و یا از کارافتاده و ناتوان و نیز حمایت از کودکانی که سرپرست قانونی خود را از دست می‌دهند، مانع بردگی و بهره‌کشی به اشکال مختلف از کودکان می‌شود. برای کودکان کاری که امروز در خیابان‌ها، کارگاه‌ها در کارهای شاقه به خاطر لقمه نانی مشغول اند و یا اینکه مورد سوء استفاده گروه‌های پخش‌کننده مواد مخدر و یا قاچاقبران انسان قرار می‌گیرند، همیشه و اکنون دیر است، اقدام فوری و عاجل لازم است تا آینده این کودکان تباہ نگردیده و بجایی کار و بهره‌کشی از کودکان دولت تلاش کنند تا برای کودکان خیابانی و کارگر زمینه تعلیم و تربیت را فراهم نماید.

حقوق ویژه برای کودکان معلول

امنیت اجتماعی برای کودکان معلول از آنچه برای کودکان غیر معلول در نظر گرفته می‌شوند، فراتر است. این دسته از کودکان باید مورد مراقبت‌ها و آموزش‌های ویژه قرار گیرند. کودکان معلول آسیب‌پذیرترین افراد جامعه محسوب می‌شوند و به حمایت افزون‌تر نیاز دارند.

پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک در ماده ۲۳ کشورهای عضو را به تضمین منزلت کودکانی که جسماً و یا ذهناً دچار نقص هستند، فراخوانده است. شرکت فعال این دسته از کودکان در اجتماع و تسهیل شرایط رشد آن‌ها و برخورداری از زندگی آبرومندانه در این ماده مدنظر قرار گرفته است. ماده ۲۳ پیمان‌نامه حقوق کودک می‌گوید: کودکان معلول برای برخورداری از یک زندگی مناسب، به آموزش و پرورش و مراقبت ویژه نیاز دارند. در ماده ۷ کنوانسیون جهانی حقوق معلولین مصوب ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶، شرایطی برای تضمین حقوق کودکان معلول مدنظر قرار گرفته است.

الف) کشورهای عضو باید تمام اقدامات لازم برای اطمینان از برخورداری کامل کودکان معلول از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی را به صورت برابر با سایر کودکان آغاز نمایند.

ب) در تمام اقدامات مرتبط با کودکان، منافع عالی‌ه کودک با اهمیت‌ترین ملاحظات است.

ج) کشورهای عضو باید اطمینان حاصل کنند که کودکان معلول دارای حق ابراز عقیده آزادانه در تمام موضوعات مربوط به خود هستند و باید به عقیده آن‌ها بر اساس سن و بلوغ، برابر با سایر کودکان توجه کرد و مطابق با معلولیت و ملاحظات سنی مساعدت‌های لازم را برای شناسایی آن حق به عمل آورد.

همین موضوع در ماده ۳ قانون حمایت از حقوق معلولین (مصوب سنبله) ۱۳۸۹ بیان شده و ضرورت حمایت دولت از این دسته از شهروندان مطرح گردیده است. در ماده ۱۶ قانون حقوق و امتیازات معلولین به صورت صریح به حقوق کودکان معلول اشاره شده است. در این قانون امتیازات برای کودکان معلول از جمله حق تحصیل، آزادی فکری، امکانات رفاهی و... برخوردار می‌باشند؛ اما معلولین که مادرزاد به دنیا آمده‌اند از تمام این امتیازات طبق قانون افغانستان برخوردار نیست. متأسفانه با وجود که قانون افغانستان امکانات رفاهی و... را برای کودکان پیش‌بینی نموده است اما در عمل مشکلات که فرا روی کودکان معلول در افغانستان قرار دارد نبود امکانات مناسب رفاهی، اجتماعی و تربیتی و... می‌باشد که متأسفانه دولت در این راستا هیچ کاری انجام نداده است با وجود که کودکان از جمله قربانیان اصلی جنگ‌های خونین افغانستان می‌باشد و هر روز در اثر انتحاری گروه تروریستی که مکاتب و کورس‌ها مورد آماج قرار می‌دهد کشته و معلول می‌شوند و معلولیت جسمی کودکان افغانستان باعث معلولیت فکری کودکان نیز می‌گردد به دلیل اینکه دولت در این راستا هیچ کار عملی و چشم‌گیری انجام نداده است.

از جمله حقوق کودکان معلول؛ حق دسترسی به اطلاعات، مناسب‌سازی، ساده‌سازی و بی‌خطر سازی‌های محیطی، ارتقای آگاهی، آموزش و حق دسترسی به آن، تکنولوژی آموزشی و توان‌بخشی، حق زندگی، دفاع از امنیت جسمی در هنگام خطر از جمله در درگیرهای نظامی، فوریت‌ها و حوادث طبیعی، رهایی از بهره‌کشی و خشونت، دفاع از موجودیت فردی و فراهم کردن زمینه زندگی مستقل فرد معلول به منظور مشارکت اجتماعی و آموزش مهارت‌های حرکتی، ارائه خدمات بهداشتی و برخورداری از تأمین اجتماعی مناسب، از جمله بیمه‌های درمان، عمر و تمهید تغذیه مناسب از جمله حقوق مسلم تمام کودکان معلول است (رئیس، بی‌تا، ص ۶۵).

ممنوعیت ازدواج کودکان

سالانه ۱۴ میلیون و دوصدهزار و روزانه ۳۹ هزار دختر در سنین پایین در جهان ازدواج می‌کنند بر اساس گزارش انجمن سرمایه مردمی سازمان ملل، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده

است که بیش از ۱۴۰ میلیون دختر کوچک عروس شوند. ازدواج کودکان یکی از ابزارهای بهره‌کشی از آن‌ها شناخته می‌شود. ازدواج کودکان مانعی جدی برای محرومیت آن‌ها از حقوق مختلف است، از جمله همان‌طور که در حقوق آموزشی به این موضوع اشاره داشتیم، کودکان با ازدواج در گام نخست از حق آموزش محروم می‌شوند و در گام‌های بعدی ازدواج سبب محرومیت از سایر امکانات زندگی و در پی آن حامله شدن در کودکی برای دختران می‌شود.

تردیدی نیست که ازدواج کودکان آثار ناگواری را در بر خواهد داشت، از این رو، این اتفاق همراه با رضایت در کودک فرض نمی‌شود. به همین دلیل، اگرچه سن ازدواج در ماده ۷۰ قانون مدنی افغانستان ۱۶ سال برای دختران و ۱۸ سال برای پسران در نظر گرفته شده اما در ماده ۷۱ قانون مدنی به صورت صریح این‌گونه بیان نموده است که هرگاه دختر سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح‌التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می‌تواند. عقد نکاح صغیره کمتر از (۱۵) سال به هیچ‌وجه جواز ندارد. یعنی هیچ‌کس حق ندارد که اولادشان را پایان‌تر از سن ۱۵ سال به عقد کسی در بیاورند یا با کسی ازدواج کنند حتی والدین. بدبختانه در افغانستان از اثر کم‌توجهی دولت و عدم تطبیق قوانین ازدواج‌های صورت می‌گیرد که حتی زیر سن ۱۰ سال هست چه برسد به ازدواج‌های زیر سن ۱۵ سال چندی پیش شاید ازدواج دختر هشت‌ساله با پسر دوازده‌ساله بودیم که در ولسوالی شولگره ولایت بلخ صورت گرفت به گفته پدر این دختر که خانم خود را ازدست‌داده و به فتوایی ملاً امام‌شان که گفته بود دختران زیر سن ده را نیز پدر حق دارد در عقد ازدواج کسی در بیاورد و آنجا یکی از سنت‌های رسول‌الله شمرده که رسول‌الله ﷺ نیز با دختر زیر سن ازدواج کرده است؛ و پدر نظر به فتوایی این ملا امام دست‌به‌کار شده و اقدام به عقد ازدواج دختر هشت‌ساله‌اش با پسر دوازده‌ساله شده تا بتواند از پول این دختر ازدواج مجدد نماید. هم‌چنین دختر ۱۴ ساله‌ی که در ماه میزان ۱۳۹۹ دوسیه آن در حارنوالی منع خشونت علیه زن ولایت غزنی برای بررسی و تحقیق مواصلت ورزیده بود، مورد تجاوز جنسی در زیر نام نکاح صورت گرفته و حتی در حضور طالبان مجبور به رقص و پایکوبی شده و در نهایت مادر پسر پاهای دختر را گرفته و برادر متجاوزستان دختر و فرد متجاوز بالای دختر زیر سن تجاوز می‌نماید که این عمل باعث می‌شود تا دختر از خانه شوهر گفتنی‌اش فرار و در غزنی آمده و اینجا نیز مورد تجاوز قرار می‌گیرد. باین‌همه، متأسفانه آهنگی «آهسته برو» که برای نوعروس به خاطر وارد شدن در زندگی جدیدش نواخته می‌شود، در برخی موارد همه عروسان که با این آهنگ وارد خانه و خانواده نو می‌شوند، در سنی نمی‌باشند که برای پذیرش مسئولیت‌های جدید آماده باشند، تعداد زیادی کودک در سنین ۱۰ سال به بالا که عمدتاً دختر هستند ازدواج می‌نمایند.

حقوق فرهنگی کودک در اسناد بین الملل و حقوق افغانستان

مردم یک جامعه ابتدا با فرهنگ و آداب آن جامعه شناخته می شود، هر جامعه از خود فرهنگ و آداب و رسوم خاصی دارد که با آن در دنیا شناخته می شود هویت یک جامعه را فرهنگ آن جامعه تشکیل می دهد. از جمله مسائل فرهنگی در یک جامعه تربیت، آموزش و پرورش، حق آزادی بیان، حق آزادی فکر و اندیشه و همچنین و... است. این در حالی است که فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و وجه تمایز انسان از دیگر مخلوقات فرهنگ آن است. حقوق فرهنگی از جمله انواع و اقسام حقوق بشر است که کمتر مورد توجه و گفتگو قرار گرفته است؛ تا آنجا که حتی برخی منکر آن شده و یا حداقل وظایف و تکالیف دولت در برابر آن را انکار می کنند تعریف فرهنگ، حقوق فرهنگی و نقش دولت ها در قبال آن، همگی بسته به تعریفی است که از انسان، جهان و دولت ارائه می شود و به همین جهت حقوق فرهنگی از بحث برانگیزترین موارد اختلاف ما بان غرب است. با اهمیت که واژه فرهنگی دارد، دیده شود که در قوانین افغانستان و اسناد بین الملل چه جایگاهی برای حقوق فرهنگی کودک در نظر گرفته شده است.

مفهوم حقوق فرهنگی یکی از پر چالشی ترین مفاهیم در حوزه مطالعات حقوقی - فرهنگی به حساب می رود که به عنوان موضوع نسل دوم حقوق بشر محسوب می شود؛ که بخش بنیادینی از حقوق بشر است. بدون شک در این میان، حق مشارکت در زندگی فرهنگی و حق برخورداری از حقوق فرهنگی و اعمال آن، مشروط به محترم شمرده شدن حقوق بشر و آزادی های بنیادین انسان ها است. حقوق فرهنگی را می توان مفهومی خواند که شناخت و تعیین قلمرو آن ارتباط تنگاتنگی با معنای که از فرهنگ داریم، دارد. از همین رو به طور نزدیکی با تعاریف ارائه شده از فرهنگ در ارتباط است. اساساً این دیدگاه فرد نسبت به فرهنگ است که موجب شکل گرفتن تعریف خاصی از حقوق فرهنگی در ذهن وی می شود.

آنچه امروزه «حقوق فرهنگی» خوانده می شود، به سال های پس از دهه هفتاد میلادی باز می گردد، یعنی زمانی که مفهوم توسعه فرهنگی جایگاه خود را در میان برنامه ها و فعالیت های گوناگون ملی و بین المللی به گونه چشم گیر پیدا کرد و سرانجام قطعنامه شماره ۱۱/۲۰ بیست و دومین نشست کنفرانس عمومی یونسکو، سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ را «دهه جهانی توسعه فرهنگی» اعلام و نام گذاری کرد (اصغر نیا، ۱۳۹۵، ص ۹۸). حقوق فرهنگی دارای دو معنا است: معنای موسع و معنای مضیق. در معنای گسترده، حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد؛ چنان که در تعاریف مصداقی که در سه اعلامیه لیندر، پروت و فرایبورگ نیز آمده، همین معنا مورد نظر بوده است. در تفسیر محدود همواره قدر متیقن ها مورد نظر بوده و مقصود از آن قواعدی است که آشکارا واژه فرهنگ در آن ها به کار رفته است، شامل مشارکت در زندگی فرهنگی،

برخورداری از مزایای پیشرفت علمی و کاربرد آن و پشتیبانی از منافع مادی و معنوی برآمده از اثر علمی، ادبی و هنری فرد و... هرچند تعاریف متعددی از مفهوم حقوق فرهنگی از سوی اندیشمندان حوزه مطالعات حقوق و فرهنگ ارائه گردیده است که در اینجا به شماری از آن‌ها اشاره صورت می‌گیرد.

در یک تعریف می‌توان گفت که: «حقوق فرهنگی عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی و بخشنامه‌ها که از مراجع صلاحیت‌دار ابلاغ می‌شود و هدف از آن‌ها اجرای عدالت و نظم در جامعه و نیز احقاق حقوق فرهنگی است». برخی‌ها گفته‌اند حقوق فرهنگی دسته‌ای از حقوق بشر است که از حق انسان به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه، بهره‌مندی از توسعه‌های علمی، حفظ اخلاق و منافع اصولی در علوم، کسب دانش یا تولیدات هنری، دستیابی به آموزش و حفظ هویت فرهنگی، زبانی و آداب و رسوم حمایت می‌نماید (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۱۹). با توجه به آنچه تاکنون گفتیم و آمدم، می‌توان ادعا کرد که مفهوم حقوق فرهنگی از ابهام‌های زیادی را در درون خود دارد، با آن‌هم در اسناد بین‌المللی تلاش کرده‌اند تا بر سر حداقل‌هایی توافق شود تا از آن به‌عنوان حقوق فرهنگی یاد شود و در واقع مصادیق حقوق فرهنگی برای مردم نامأنوس نماند و لاقط در این خصوص فهمی عملی به میان آید. به‌عنوان مثال لیندر در گزارشی که برای یونسکو تحت عنوان «لیست مقدماتی حقوق فرهنگی» در سال ۱۹۹۶ تنظیم کرد ۱۵ حق فرهنگی را در یازده مورد خلاصه کرده است: حق بقای فیزیکی و فرهنگی، حق تشکیل اجتماعات و شناسایی با یک اجتماع فرهنگی، حق بر هویت فرهنگی، حق برخورداری از میراث مادی و معنوی، آزادی مذهبی و عمل به آن، آزادی عقیده و بیان و اطلاعات، آزادی انتخاب نوع آموزش و تعلیم آن، حق مشارکت در تواناسازی رویه‌های فرهنگی، حق برخورداری از محیط‌زیست فرهنگی و فیزیکی، حق بر توسعه بومی، حق مشارکت در زندگی فرهنگی و خلاقیت (حسینی، همان، ص ۳۲).

تربیت و پرورش در قوانین افغانستان و اسناد بین‌الملل

واژه تربیت بر پرورش دادن استعدادهای انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادهای آدمی دلالت دارد. با توجه به اینکه بحث ما در اینجا درباره حق بر تربیت است و نه بررسی موضوع تعلیم و تربیت و با توجه به اینکه تربیت، تعاریف مختلف و متنوعی دارد، فقط به یک تعریف اشاره می‌کنیم. تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه‌ی اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) روی انسان دیگر (متربی)؛ به‌ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ روی کودک، به‌منظور ایجاد صفات اخلاقی، عملی و یا مهارت‌های حرفه‌ای (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۳۶۶). شاید بتوان در عبارت کوتاه گفت که منظور از تربیت، ایجاد دیگرگونی‌های مطلوب در تن و روان است. با توجه به تعلیم و تربیت، به نظر می‌رسد ارکان مهم آن شناسایی فردی است که درصدد تربیت

او هستیم و هم چنین با اصول و روش های تربیت. تربیت یکی از تکالیف خاص پدر و مادر و سرپرستان قانونی در عرصه ای خانواده و اجتماع است. تربیت، مهم ترین مسئولیت پدر و مادر در قبال فرزند است؛ چراکه آینده ی کودک درگرو رفتار صحیح والدین و نشان دادن عکس العمل های مناسب در موقعیت های مختلف است. در آموزه های دینی همواره روی هر دو موضوع به صورت یکسان تأکید می شود که تعلیم و تربیت، یعنی تعلیمی بدون تربیت هیچ گاه نمی تواند یک انسان کامل در جامعه تحویل دهد و همچنین تربیت به تنهایی نمی تواند انسان را به کمال برساند. قانون اساسی افغانستان در بند ۲ ماده ۵۴ چنین گفته است: دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده و بالأخص طفل و مادر تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر یا احکام دین مقدس اسلام تدابیر لازم اتخاذ می کند. از این ماده قانونی چنین برمی آید که دولت مکلف است برای یک جامعه ی سالم به علاوه تعلیم اطفال، تربیت را نیز به عهده بگیرد و برنامه ریزی های در جامعه داشته باشد. این ماده نشان دهنده ای این مسأله ی مهم است که دین مبین اسلام روی موضوعات تربیتی حساسیت نشان داده است و کشور افغانستان یک کشور اسلامی است و باید، اخلاق، رفتار کودکان ما مطابق با شئون اسلامی باشد. برای رسیدن به یک جامعه ی اخلاقی نیازمندیم به تربیت درست کودکان که همین کودکان جامعه ای آینده ی کشور را تشکیل می دهد.

در ماده ی ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک آمده است:

الف) کشورهای طرف کنوانسیون بیشترین تلاش خود را برای تضمین به رسمیت شناختن این اصل که پدر و مادر کودک، مسئولیت های مشترکی در قبال رشد و پیشرفت کودک دارند، به عمل خواهند آورد. والدین یا قیم قانونی، مسئولیت عمده را درباره رشد و پیشرفت کودک به عهده دارند. اساسی ترین مسأله آنان «حفظ» منافع اساسی کودک است.

ب) کشورهای طرف کنوانسیون به منظور تضمین و اعتلای حقوقی که در این کنوانسیون بیان شده است، همکاری های لازم را با والدین و قیم قانونی در جهت اجرای مسئولیت هایشان برای تربیت کودک به عمل خواهند آورد ایجاد مؤسسات و تسهیلات و خدماتی را برای نگهداری کودکان، تضمین خواهند کرد.

ج) شورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم را به منظور تضمین حق استفاده کودکانی که والدین شاغل دارند، از خدمات و تسهیلات مربوط به نگهداری کودکان به عمل خواهند آورد.

این ماده نشانگر مسئولیت والدین و سرپرستان قانونی است که محوری ترین افرا در رابطه با کودکان هستند. در اسناد عام بین المللی و منطقه ای نیز به این مسأله مهم تصریح شده است؛ مانند ماده ی ۱۰ کنوانسیون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، مواد ۲۳ و ۲۴ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی، میثاق حقوق کودک در اسلام. نکته ای دیگر اینکه دولت نیز در این زمینه باید نقش ایفا کند:

از یک طرف اجرای این وظیفه از طریق تصویب قوانین صورت می‌گیرند و از طرف دیگر، دولت مسئول برنامه‌ریزی برای آموزش والدین درباره‌ی مسئولیت خطیر تربیت فرزندان است؛ برای نمونه، دولت اندونزی برنامه‌ای را اجرا کرد تا به مادران امکان دهد که بیش از پیش با مهارت‌ها و دانشی که کسب می‌کنند، بتوانند با هریک از کودکان خردسال، از نوزادی تا ۳ سالگی، روابط متقابل برقرار کنند. بنابراین قوانین برخی کشورها، در پرورش و تربیت کودک و مخصوصاً در دوران نوزادی، نباید فقط به مادر توجه کرد، بلکه پدران نیز در قبال کودکان، باید مسئولیت‌پذیر باشند. این مسأله در ماده‌ی ۱۸ کنوانسیون بدین صورت بیان شده است که همه کشورها باید اصل مسئولیت هردو والدین را به رسمیت بشناسند. در برخی کشورها علاوه بر استفاده از مرخصی برای مادر، در زمان تولد کودک، باید به پدران نیز حق استفاده از مرخصی داده شود. در اینجا نمونه‌ای به چند مصداق ملی اشاره می‌کنیم:

در گزارش ایتالیا به کمیته کمیسیون حقوق کودک آمده است: دادگاه قانون اساسی ایتالیا تأکید می‌کند که رشد متوازن شخصیت کودک، به خصوص از نظر جنبه‌های عاطفی و ارتباطی، مستلزم مشارکت هردوی والدین است؛ بنابراین، دادگاه قانون اساسی حقوق زیر را برای هردوی والدین به رسمیت می‌شناسد: حق استفاده از شش ماه مرخصی با حفظ امتیازات و دریافت فوق‌العاده‌ی برابر با سی درصد حقوق تا ۱ سالگی کودک و حق ترک محل کار در موارد مریضی کودک تا ۳ سالگی کودک و حق تعطیلی روزانه برای مراقبت از کودک در یک سال اول پس از تولد کودک.

در افغانستان بر اساس ماده ۵۴ قانون کار مرخصی زایمان تا ۹۰ روز در صورت که طفل یگانگی باشد، اما در صورت که طفل دوگانگی و یا به صورت غیرطبیعی به دنیا بیاید ۱۵ روز روی مرخصی آن اضافه می‌گردد. در نتیجه مشخص می‌گردد که قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی هردو روی موضوع تربیت کودک تأکید بی‌سزای دارند، اما قوانین افغانستان بیشتر روی موضوعات تربیتی اسلامی تأکید دارد و قوانین بین‌المللی بیشتر روی کرامت انسانی و همچنین حقوق اساسی کودک.

حق آموزش کودک

یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق کودک در دنیای امروز، مسأله تعلیم و آموزش کودکان است. در دستورات دینی، بر علم‌آموزی و دانش‌اندوزی کودکان از سنین ابتدایی دوران کودکی، بسیار تأکید شده است و شاید به هیچ موضوعی به این وسعت توجه نشده باشد. این حق از دو جهت درخور بررسی است: یکی از این نگاه که حق کودک بر تعلیم، از تکلیف والدین است و آنان باید تمام تلاش خود را در این راه مبذول دارند. دیگری، وظیفه‌ای است که حکومت به‌عنوان متولی جامعه برای بسترسازی و بسیج امکانات دارد تا جامعه را به نقطه‌ای برساند که هیچ کودکی برای فراگیری علم، کمبود یا مشکلی نداشته باشد. از نظر قوانین داخلی، آموزش و پرورش اجباری است. مهم‌ترین قانون

هر کشور قانون اساسی آن کشور است. در قانون اساسی بسیاری از کشورها ایجاد بستر مناسب برای آموزش کودکان به عنوان وظیفه‌ی دولت پیش‌بینی شده است. چند مورد در قانون اساسی افغانستان درباره‌ی آموزش و پرورش به صورت مجانی اشاره می‌کند: ماده ۴۳ قانون اساسی به صورت صریح بیان می‌دارد که تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت هزینه‌ی آن تأمین می‌گردد.

همچنین در ماده چهل و ششم قانون اساسی افغانستان، ذکر نموده است که تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی عمومی و اختصاصی وظیفه دولت است. قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی دولت را مکلف نموده است که باید در قسمت تعلیم و تربیت کودکان جامعه نقش اساسی داشته باشد، از این رو آموزش و پرورش را در کشور، عمومی و اجباری کند. در ماده چهل سوم بند دوم آمده است: دولت مکلف است برای تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان تأمین تعلیمات متوسطه اجباری و پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند فراهم کند. امروزه، از دیدگاه مصلحان اجتماعی و پرچم‌داران نهضت ترویج حقوق بشر نیز حق بهره‌مند بودن همه انبای بشر از آموزش مطلوب، نه تنها از حقوق بنیادین و زمینه‌ساز دسترسی به توسعه‌ای پایدار انسانی و مشارکت در حیات سیاسی و فرهنگی جامعه تلقی می‌گردد. گذشته از این کلیت، به طور خاص در مورد آموزش کودکان و نوجوانان باید گفت نتیجه‌ی فرآیند آموزش آنان، بلکه به طور کلی شکوفا ساختن متوازن همه استعدادها و ایشان است. بدیهی است هرچه شناخت آدمی از خویش و هم‌نوعانش ژرف‌تر می‌شود، آموزش و اهداف آن، جنبه‌های جدیدتر و جدی‌تری پیدا می‌کند. آموزش و پرورش باید رشت متوازن ابعاد مختلف شخصیت کودک را هدف‌گذاری کرده و با زندگی کنونی و آتی وی ارتباط منطقی و سازنده داشته باشد و او را برای زندگی مسئولانه مهیا کند. بند الف از ماده ۱ توصیه‌نامه هشتمین اجلاس عمومی یونسکو در زمینه‌ی آموزش و پرورش، برای تفاهم، همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش و پرورش مربوط به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی «مصوب ۱۹۷۴م» تصریح کرده واژه‌های آموزش و پرورش متضمن معنی فرآیند کامل حیات اجتماعی است که به وسیله آن، افراد و گروه‌های اجتماعی می‌آموزند که آگاهانه و به خاطر منافع اجتماعات ملی و بین‌المللی، تمامی توانایی‌ها، نگرش‌ها، استعدادها و معارف خود را پرورش و توسعه دهند؛ این فرآیند به هیچ فعالیت ویژه‌ای محدود نمی‌شود. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز عباراتی که نسبت به متن دیگر مواد اعلامیه طولانی است، در بند ۱ تصریح می‌کند: «هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش، لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است، باید مجانی باشد، آموزش ابتدایی اجباری است و آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و امکان آموزش عالی، باید با

شرایط تساوی کامل برای همه باشد تا بنا به استعداد خود، بتوان از آن بهره‌مند گردند».

بر این مسأله مهم و بنیادی، در دیگر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز تأکید شده است. مطابق ماده ۳ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و ماده ۱۸ (۴) میثاق حقوق مدنی سیاسی و ماده ۱۲(۴) کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آن‌ها، دولت‌های عضو، متعهدند آزادی والدین و برحسب مورد، سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی آن‌ها مطابق معتقداتشان محترم بشمارند. همچنین کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، در ماده ۱۰، دولت‌های عضو را به انجام اقدامات لازم برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و تضمین حقوق مساوی آنان با مردان در زمینه‌ی آموزش، متعهد می‌کند و در بند نه، مواردی مشخصی از این اقدامات را ذکر می‌کند؛ مثلاً کاهش تعداد دختران دانش‌آموزی که ترک تحصیل می‌کنند و برنامه‌ریزی برای زنان و دخترانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند. ماده ۸ و ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد ناتوان نیز برحق بر آموزش و پرورش این دسته از کودکان تأکید کرده‌اند. «دولت‌های عضو متعهد به اقدامات فوری، مؤثر و مناسب برای معلولان در زمینه‌ی ارتقای سیستم آموزشی در تمام سطوح از جمله سنین پایین و کودکی و تفکر احترام به حق معلولان شدند. همچنین بر اساس بندهای ماده ۲۴ این کنوانسیون دولت‌های عضو حق معلولان را برای تحصیل به رسمیت می‌شناسند و آنان را قادر سازند که مهارت‌های پیشرفت در زندگی و پیشرفت اجتماعی را یاد بگیرند تا مشارکت کامل و برابر آن‌ها در امر تحصیل و به‌عنوان اعضای جامعه تسهیل گردد.

دولت‌های عضو برای این منظور از جمله باید اطمینان حاصل کنند که تحصیل افراد به‌خصوص کودکان نابینا و ناشنوا گسترش یافته است» (کنوانسیون اروپایی، ماده ۸). با عنایت به مطالب فوق و قوانین فوق، ملاحظه می‌شود که هیچ ماده‌ای قانونی را نمی‌توان یافت که به استناد آن بتوان فردی را از حق مسلم تحصیل و تعلیم و تربیت در هر مرحله و یا مقطعی محروم کرد؛ بنابراین، سلب چنین حقی از هریک از افراد، خلاف مقررات و قوانین داخلی و بین‌المللی است. با توجه به اینکه هم در اسناد بین‌المللی و هم در قوانین داخلی تعلیم و تربیت را در دوره ابتدایی و متوسطه اجباری دانسته است، اما هیچ‌گاه این قوانین در جامعه افغانستان رعایت نشده است، دولت هیچ‌گاه اقدام به ثبت کودکان برای تعلیم نکرده است، والدین خود برای ثبت نام به مکاتب مراجعه نموده‌اند که خانواده‌های بی‌بضاعت حتی برای ثبت نام کودکانشان نه در مراکز آموزشی خصوصی و نه در مراکز آموزشی دولتی مراجعه نمی‌کنند، به جای تعلیم، کودکان خود را مجبورند در کارهای شاقه شامل کنند تا برای پر کردن شکم خانواده از صبح تا شب کار کنند که حتی دولت در این زمینه نیز برای این قشر آسیب‌پذیر کاری انجام نداده است.

حق آزادی عقیده در قوانین افغانستان و اسناد بین الملل

یکی از مهم ترین حقوق فرهنگی که برای کودک می توان برشمرد، حق آزادی فکر، عقیده و انتخاب مذهب می باشد که در اسناد بین المللی همه ی آزادی های مذکور پذیرفته شده است ولی حق آزادی ابراز عقیده مذهب را مشروط پذیرفته است اما در قوانین افغانستان این حقوق با اما و اگرهای روبه رو می باشد که می توان به مواردی اشاره نمود. ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق کودک با پذیرش اعمال محدودیت در حوزه عمومی و رعایت آزادی دیگران، مسأله آزادی فکری و عقیده و مذهب کودک را بیان کرده است. در ماده مزبور آمده است:

الف) کشورهای طرف کنوانسیون، حق آزادی فکر و عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد.

ب) کشورهای طرف کنوانسیون حقوق و وظایف والدین و سایر سرپرستان قانونی کودک را برای هدایت کودک در جهت اعمال حقوق وی، به طریقی که باعث اعتلای استعدادها و توانایی های کودک شود، محترم خواهند شمرد.

ج) آزادی ابراز عقیده مذهب فقط طبق محدودیت هایی که در قانون تصریح شده و برای حفظ امنیت، نظم، سلامت و اختلافات عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران لازم است، محدود می شود.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و عهدنامه ی بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر مسأله آزادی فکر و عقیده و مذهب برای همه ی انسان ها تأکید شده است ماده مذکور، این حق را برای کودکان به شکل محدودتری پذیرفته است. در بند دوم آن از نقش والدین و کمک دولت ها به آنان برای راهنمایی کودکان در جهت اعمال حقوقشان سخن گفته است؛ همچنین در بند سوم به محدودیت های اعمال شده از سوی قوانین داخلی کشورها توجه شده است. این ماده در اصل، با وجود راهنمایی های والدین، به این نکته تصریح می کند که کودک باید دارای حق آزادی انتخاب مذهب باشد. دست کم از ماده ی ۱۴ استنباط می شود که الزامی نیست که کودکان تا قبل از ۱۸ سالگی، باید از مذهب والدین خود پیروی کنند. البته این کنوانسیون با توجه به ماده ی ۸ (حفظ هویت)، ماده ی ۲۰ (حفظ مذهب در زمان محرمیت از محیط خانوادگی) و ماده ۳۰ (حق اجرای مراسم مذهبی جمعی به همراه اعضای گرو کودک) از حق کودک برای حفظ مذهب والدین خود حمایت می کند.

با توجه به این توضیح، مفاد ماده ۱۴ با اصول و آموزه های دینی، از جمله آموزه های اسلام سازگاری ندارد؛ به همین دلیل در برخی کشورها و شاید بیشتر کشورهای اسلامی، این ماده را با حق شرط پذیرفته اند و این بدان معناست که در این زمینه محدودیت هایی در آداب و رسوم و حتی در قوانین داخلی وجود دارد. در بسیاری از کشورها، والدین کودک تعیین کننده ی مذهب کودکان هستند

(پیوندی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۷). در کشور دانمارک، سرپرستان کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله می‌توانند آن‌ها را به سازمان کلیسا وارد یا از آن خارج کنند؛ مشروط بر اینکه خود کودکان راضی به این امر باشند. در کشور انگلستان پس از اینکه کودکی به اندازه‌ی کافی رشد کرد، اگر سرپرست کودک بخواهد مذهب او را انتخاب کند، باید تصمیم Gallick را مدنظر قرار دهد (همان، ص ۳۳۷).

برخلاف قانون اساسی افغانستان که به بخش آزادی در داشتن و تغییر عقیده به‌طور شفاف وارد نشده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، این قسمت از آزادی را به‌خوبی برجسته و آن را به‌صورت شفاف بیان کرده است؛ گویا نویسندگان اعلامیه تعمدی بر این مسأله داشته‌اند و دغدغه‌شان روی آن متمرکز بوده است: در ماده ۱۸ اعلامیه می‌نویسد: هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود؛ این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان هست و نیز شامل تمایلات مذهبی و اجرای مراسم دینی است؛ هر کس می‌تواند از این حقوق به‌صورت فردی یا جمعی، خصوصی یا عمومی برخوردار باشد.

از ارزیابی‌های گذشته به‌خوبی روشن می‌شود که داشتن و بیان عقیده از حقوق مسلم انسان است، قانون اساسی افغانستان به‌تبع از آموزه‌های دین اسلام آن را به رسمیت می‌شناسد؛ چه اینکه تنها در این صورت است که انسان‌ها از باورهای درونی همدیگر باخبر می‌شوند و با ارائه بیان‌های منطقی از عقاید و آموزه‌های مکتب موردعلاقه خویش، فرهنگ بشری را شکوفا می‌سازند؛ همان‌گونه که از همین شیوه می‌توان به‌اندیشه عقیده درست نیز دست یافت.

آنچه در این بند از اعلامیه با قانون اساسی افغانستان ناسازگار به نظر می‌رسد و با نگرش اسلامی نیز مخالف است و قابل نقد و ارزیابی است و مکتب اسلام آن را به‌طورکلی تأیید نمی‌کند مسأله «تغییر عقیده» است. به‌هرحال، در مقررات دینی نیز به آزادی توجه شده است و آزادی مذهب یکی از آن‌هاست؛ ولی این موضوع برای کسانی است که به بزرگ‌سالی رسیده‌اند و به این دلیل است که اعمالشان اثر حقوق داشته باشد؛ وگرنه رفتارهای کودک به این شکل نیست. لذا به نظر می‌رسد مذهب کودک، نیز مثل اقامتگاه و تابعیت او، وابسته به والدین است.

نتیجه‌گیری

وحدت و انسجام خانواده‌ها در همه ادیان و مکاتب بشری امری پذیرفته‌شده است. کودک حق دارد در کنار والدین خود زندگی کند از راهنمایی‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی آن دو برخوردار شود، اما ممکن است عوامل و دلایلی باعث شود که کودک از والدین خود جدا شود. حقوق خانوادگی کودک و اقتصادی کودک در قوانین افغانستان پذیرفته‌شده است، مثلاً در مورد ارث، حتی برای جنین در صورت سالم به دنیا بیاید حق ارث داده‌شده است که ازجمله حق اقتصادی کودک است. ولی کودک نمی‌تواند به‌صورت مستقیم تا زمانی که به سن قانونی یعنی ۱۸ سال نرسیده است به دارایی

خود دسترسی داشته باشد، اما به صورت غیر مستقیم می تواند از طریق وصی و ولی خود به دارایی و همچنین تجارت دسترسی داشته باشد که این مسئله در قانون تجارت افغانستان در ماده ۴ ذکر گردیده است.

از جمله حقوق خانوادگی کودک مسأله‌ی تعلیم و تربیت اوست و همچنین مسئله حضانت و شیردهی که هم در قانون افغانستان و هم در اسناد بین الملل پذیرفته شده است و هیچ گونه تعارض در این قسمت ندارد. وظیفه تعلیم و تربیت کودکان توسط والدین به اندازه‌ای بدیهی است که کنوانسیون‌های بین المللی به آن نپرداخته‌اند. در ماده ۲۹ کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان تربیت این چنین معنا شده است. تربیت باید: شخصیت، استعداد و توانایی‌های روانی و جسمی کودک را تقویت و شکوفا نماید و احساس احترام و توجه به حقوق بشر و آزادی‌های پایه‌ای مصوب سازمان ملل متحد را، در کودک پرورش دهد. همچنین نسبت به والدین، هویت فرهنگی و زبان و ارزش‌های ملی سرزمین پدری ایجاد علاقه و توجه نموده و احترام به فرهنگ دیگر سرزمین‌ها را تقویت کند و کودک را برای زندگی در یک جامعه آزاد بر پایه تفاهم، صلح، تحمل دگراندیشان و دگرباشان، تساوی حقوق زن و مرد و دوستی خلق‌ها و گروه‌های قومی یا ملی - مذهبی، آماده کند به علاوه، علاقه و توجه به کودک را نسبت به محیط زیست و طبیعت بیشتر کند.

در ذیل این ماده نیز چنین عنوان شده است که این ماده اجازه ندارد چنان تفسیر شوند که موجب اخلال یا خدشه در آزادی شخص حقیقی و یا شخص حقوقی دیگری شوند. در تأسیس مدارس آموزشی هم با توجه به رعایت بند ۱، باید حداقل استانداردهای تعیین شده حکومتی موجود باشد. بعد از بررسی و تطبیق دو منبع حقوقی در زمینه‌ی حقوق کودک، روشن شد که کنوانسیون حقوق کودک در دو امر نسبت به قوانین افغانستان نقص و کاستی دارد. اول در کمیت حقوقی از این حیث که نسبت به قوانین افغانستان، حقوق کمتری را برای کودک مطرح کرده است، مخصوصاً در قسمت حقوق معنوی که اهمیت بیشتری نسبت به حقوق مادی دارد دوم در کیفیت حقوق؛ بدین معنا که سطح ارزشی، روشی و محتوایی آن دچار لغزش‌های فراوان است. و حقوق کودکان در اسلام از قدمتی بیشتری از اسناد بین المللی برخوردار است علاوه بر این در قوانین افغانستان تمامی زوایای حقوق کودکان چه پیش از تولد و چه پس از آن و نیز حقوق آنان چه جنبه حقوق خصوصی و چه جنبه حقوق کیفری به خوبی ترسیم شده است در حالی که اسناد بین المللی عملاً پیش از تولد و دوران جنینی را از دوران کودکی محسوب نمی کند و مفاد آن‌ها این دوران را شامل نمی شود.

بارزترین تفاوتی که این دو منبع قانونی را از همدیگر متمایز می سازد، چگونگی نگرش است. اعلامیه جهانی حقوق بشر حق تغییر مذهب و مسئله تغییر عقیده را برای انسان‌ها مجاز می داند و با صراحت تمام آن را اعلام می دارد؛ اما در قانون اساسی افغانستان، به دلیل رویکرد اسلام‌گرایانه

نویسندگان این قانون و اسلامی بودن دولت این کشور، به داشتن چنین حقی نفیاً و اثباتاً اشاره نشده است. اشاره نشدن به جنبه نفی این مسأله و نداشتن حق تغییر عقیده از اسلام و گرویدن به ادیان دیگر بسیار شفاف است؛ زیرا از دیدگاه اسلام، روگردانی از آن و انتخاب دین دیگر، مجازات مرگ را در پی دارد. و اما تصریح نکردن به اینکه مسلمانی مجاز است که به ادیان دیگر بپیوندد؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر به دلیل داشتن رویکرد فردگرایی و اومانیسمی، به طور کلی بر آزادی‌های فردی، به خصوص بر آزادی بیان تأکید زیادی کرده است. همین نگرش اومانیسمی، منشأ نگاه غیرواقع‌بینانه به انسان و نادیده گرفتن رابطه وی با آفریدگار هستی می‌شود؛ به بیان دیگر اعلامیه جهانی حقوق بشر از میان چهار نوع رابطه انسان) رابطه انسان با خدا، با خود، با دیگران و با اجتماع (فقط رابطه انسان با اجتماع و با دیگران را در نظر گرفته است و از رابطه انسان با خود و خداوند غفلت شده است؛ از این رو در متن این اعلامیه نوعی انسان - خدایی دیده می‌شود؛ در حالی که رابطه انسان با خود و آفریدگار خویش در سرنوشت دنیوی و اخروی او تأثیر بسزایی دارد و رستگاری واقعی جز از آن طریق به دست نمی‌آید. این بزرگ‌ترین انتقادی است که می‌تواند بر این اعلامیه وارد دانست؛ زیرا گذشته از اینکه در زندگی انسان حقیقتاً چنین رابطه‌هایی وجود دارد، این و برای همه انسان‌ها نوشته شده است، از میان انسان‌ها درصد بسیار بالایی از آنان دین‌دار و معتقد به خدا و جهان پس از مرگ‌اند، رویکرد تدوین اعلامیه، عملاً آنان را از زمره مخاطبان خارج می‌سازد.

پیشنهادی علمی که می‌تواند برای دولت افغانستان داد این است که یک قانون مجزا برای کودکان و حق و حقوق آن‌ها باید در نظر گرفت، از طرف دیگر در اجرای قوانین در جامعه دولت باید بسیار به صورت جدی عمل نماید؛ به دلیل اینکه در قانون کار ذکر گردیده است که کودکان را نباید به کارهای شاقه واداشت، اما از طرفی امروزه شاهد هزاران کودک کارگر در سطح کشور هستیم که در کارهای بسیار خطرناک مشغول می‌باشند.

حقوق والدین و تکالیف آن‌ها نسبت به کودکانشان و حقی که کودک بر آن‌ها دارد و به طور کلی رابطه کودک و والدین باید در چارچوب نهاد خانواده با توجه به فرهنگ ملی - مذهبی شناسایی و به جامعه نشان داده شود. در پایان لازم به ذکر است که به حقوق کودکان باید از دو جنبه حقوقی و اخلاقی نگریست و یک امر بسیار حساس است که قانون‌گذار، والدین و دیگر اشخاص می‌توانند با رعایت صحیح و احترام به آن حقوق آینده کودک و حتی جامعه را تضمین نمایند.

منابع

۱. اخوان، حامده (۱۳۶۹)، «حقوق اقتصادی چیست؟»، <http://www.aftabir.com>، تاریخ بازیافت ۱۳۹۶/۴/۲۰.
۲. اصغرینیا، محمدحسن و اصغرینیا، مرتضی (بهار ۱۳۹۵)، «حقوق فرهنگی: نسل دوم حقوق بشر»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۰۳.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸.
۴. حسینی، سید علی (۱۳۸۵)، «مقایسه‌ی اجمالی نظام حقوقی کودک در اسلام و جهان غرب»، ندای صادق، ش ۸.
۵. رئیسی، حسین (بی‌تا)، حقوق کودک و نوجوانان از تولد تا هجده‌سالگی، انتشارات توانا آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران.
۶. سید فاطمی، سید محمد قاری (۱۳۸۷)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، نشر معاصر.
۷. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۸. فوکو، میشل (۱۳۹۰)، اراده به دانستن، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان دیده.
۹. قانون احوال شخصیه اهل تشیع، ۱۳۸۵.
۱۰. قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲.
۱۱. قانون جزای افغانستان، ۱۳۵۵.
۱۲. قانون مدنی، ۱۳۵۵.
۱۳. قانون معارف جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۷.
۱۴. کدیور، محسن (۱۳۹۶)، «حقوق سیاسی مردم در اسلام (حق تعیین سرنوشت)» <http://kadivar.com>، تاریخ بازیافت ۱۳۹۶/۴/۲۰.
۱۵. کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، ۲۰۰۶.
۱۶. لیالون (۱۳۷۰)، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر.
۱۷. میثاق حقوق طفل، ۱۹۸۹.